



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ / اردیبهشت / ۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

موضوع جزئی: موانع محتوایی اعتبار - مانع سوم: جنسیتی کردن فضائل و رذائل - مصادف با: ۱۸ رمضان ۱۴۴۱

بررسی دیدگاه اول - دیدگاه دوم: راه اول و دوم و بررسی آنها

جلسه: ۳۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در دسته دوم از موانع که به نوعی به محتوای نهج البلاغه مربوط می شود عرض کردیم اموری قابل ذکر و بررسی است که تا اینجا دو مانع را بررسی کردیم:

مانع اول: در نهج البلاغه گاهی مشاهده می شود حضرت علی (علیه السلام) از خودشان سخن گفته و به ستایش خود پرداخته اند که آن را بررسی کردیم و پاسخ دادیم.

مانع دوم: این بود که حضرت علی (علیه السلام) گاهی نسبت به جمعی از مردم یا اشخاص خاصی با عبارات و الفاظ تحقیر آمیز برخورد کرده که نمونه هایش را ذکر کردیم و آنها را مورد بررسی قرار دادیم.

مانع سوم: جنسیتی کردن فضائل و رذائل

حضرت علی (علیه السلام) در بعضی از حکمت های نهج البلاغه خصلت ها و صفاتی را برای مردان و زنان ذکر کرده است، به نحوی که گویا این خصلت ها اختصاص به جنس زن یا جنس مرد دارد، یعنی بعضی از فضیلت ها، فضیلت های اختصاصی زنان است و بعضی رذیلت ها اختصاصی مردان است یا بالعکس، بعضی رذیلت ها ممکن است مختص زنان باشد و بعضی از فضیلت ها مختص مردان. به عنوان نمونه حضرت در حکمت ۲۳۴ می فرماید: «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ، شِرَارُ خِصَالِ الرَّجَالِ؛ الزَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا». حال ممکن است شماره حکمت در نهج البلاغه ها مختلف باشد. به هر حال بحث های زیادی بر سر این موضوع در گرفته است. حال اصل این حکمت را می خوانیم تا ببینی اشکالش چیست و چه مانعی دارد؟

حضرت می فرماید: خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ، شِرَارُ خِصَالِ الرَّجَالِ؛ بهترین صفات و خصلت های زنان بدترین صفات مردان است، آن صفات کدام است؟ آن صفاتی که برای زنان بهترین صفات است کبر و بخل و ترس است. فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا (این کلمه در بعضی نسخه ها ذات زهو هم آمده اما زهو به معنای کبر و تکبر است) اگر زن دارای کبر باشد لم تمکن من نفسها، یعنی جز در برابر شوهرش سر فرود نیاورد، یعنی تسلیم شخص دیگری نمی شود و تمکین از کس دیگری نمی کند و إِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، اگر بخل داشته باشد مال خودش و مال شوهرش را حفظ می کند و إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا، اگر هم ترسو باشد از هر چه که به او رو بیاورد دوری می کند.

در این حکمت از سه صفت نام برده شده است، کبر، بخل و ترس. این سه صفت به دلائل قطعی قرآنی، روایی، عقلی و عقلایی مذموم است. خود حضرت علی (علیه السلام) نیز در مواضع مختلفی درباره این صفات اظهار نظر کرده و این صفات را جزء بدترین صفات دانسته است، مثلا در باب کبر خود حضرت فرموده: این صفتی است که به خاطر آن ابلیس از درگاه خداوند متعال رانده شد یا در مورد بخل و همچنین در مورد ترس خود حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، در جاهای مختلف در مذمت این خصال و در تقبیح صاحبان این خصال مطالب مفصلی فرموده است، مثلا بخل را در بردارنده همه عیب‌ها و زشتی‌ها معرفی کرده است که اگر کسی صاحب آن باشد به هر بدی کشانده می‌شود، یا مثلا در خطبه قاصعه به تکبر به عنوان عامل رانده شدن ابلیس از درگاه خداوند متعال با آن همه سابقه اشاره کرده است یا در مورد ترس و جبن، به هر حال مطالب زیاد است.

حال بحث این است که چگونه می‌توان پذیرفت که سه صفتی که در قرآن و روایات و کلمات خود حضرت علی (علیه السلام) این چنین درباره آن‌ها سخن گفته و تقبیح شده و در همین روایت نیز به عنوان بدترین خصلت برای مردان معرفی شده، به عنوان بهترین صفات برای زنان معرفی شود؟ آیا می‌توان گفت مثلا جنس زن و جنس مرد ویژگی‌هایی دارند و فضائل و رذائل نسبت به این جنس‌ها متفاوت است؟ فضیلت، فضیلت است و رذیلت، رذیلت است. چطور می‌شود که یک فضیلت اخلاقی برای یک جنس فضیلت باشد و برای جنس دیگر رذیله باشد، یک صفت اخلاقی برای زن فضیلت باشد و برای مرد رذیلت باشد و بالعکس.

مثلا در حکمت ۱۲۴ در باب غیرت حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ»؛ غیرت برای مرد ایمان است و برای زن کفر است، (این غیرتی که می‌گویند یعنی غیرت زن نسبت به شوهر که این را فرمودند کفر است و غیرت مرد نسبت به همسر ایمان است) حال چگونه ممکن است غیرت برای یک جنس کفر باشد و برای یک جنس ایمان؟ اینکه حضرت غیرت را در زن و مرد کفر و ایمان دانسته، منظور کفر و ایمان اصطلاحی نیست، بلکه حضرت به مراتب مختلف اشاره دارد به هر حال این جای بحث دارد که چرا یک صفت اخلاقی که هر انسانی می‌تواند واجد آن باشد جنسیتی شده؛ یعنی برای بخشی از انسان‌های کره زمین فضیلت محسوب می‌شود و برای بخشی دیگر رذیلت. نتیجه این سخن نسبت اخلاق و جنسیتی شدن آن است، و این با ریشه‌های اخلاق که علما و دانشمندان علم اخلاق گفته‌اند و فضیلت‌ها را به جنبه انسانی و تقویت ملکات و رذیلت‌ها را به جنبه حیوانی و تقویت شهوات و غضب و امثال این‌ها بر می‌گرداند سازگار نیست.

بالاخره این کلامی که در نهج البلاغه آمده است را چه باید کرد؟

دیدگاه اول: عدم اشکال

عرض کردم که این مطلب به شدت نیز مورد بحث و گفتگو واقع شده مخصوصا در ده‌های اخیر، شاید این نگاه در گذشته کمتر محل اشکال بود، شما نگاه کنید در آثار ارسطو و افلاطون و سقراط که هنوز نامشان بر زبان‌ها است و به عنوان حکمای یونان باستان از آن‌ها یاد می‌شود و پایه گذار تفکر فلسفی و حکمت و به انواع و انحائش بودند، این امور ریشه دارد. حال اینکه آن‌ها منظورشان چه بوده و آیا واقعا جنسیتی نگاه می‌کردند؛ به هر حال از بعضی از کلمات آن‌ها چنین استفاده می‌شود. واقعا بعضی از مطالبی که این بزرگان در این باره ذکر کردند بسیار تعجب برانگیز است که تقریبا با زن مثل زائده‌ای در عالم خلقت برخورد کرده‌اند، بعضی از این‌ها می‌گویند: زن از زیادت مرد خلق شد، یعنی یک زائده‌ای است و اصلا این‌ها در واقع زن بودن را یک نقص می‌دانند، می‌گویند: اگر جنین ناقص به دنیا بیاید زن می‌شود و اگر کامل شود و به مراحل عالی خلقت خود برسد مرد می‌شود. این‌ها بعضی

از حرفای عجیب و غریب هم دارند. اما به هر حال در گذشته به دلائل مختلف که نمی‌خواهیم وارد آن شویم شاید این نگاه کمتر مورد سوال و اشکال بود که چرا مثلا در مورد زنان اینچنین سخن گفته شده است؟ بحث بعدی ما به خصوص در مورد زنان است، چند مطلب در نهج البلاغه در مورد زنان مطرح شده است که این‌ها هر کدام جای بررسی دارد، آن‌ها اختصاصی در مورد زنان است که بعدا در مورد آن بحث می‌کنیم. مطلبی که الان مد نظر است همین مسئله جنسیتی کردن است که چرا بعضی از صفات برای زنان به خصوص به عنوان فضیلت مطرح شده است در حالیکه همین صفات برای مردان به عنوان رذیلت مطرح شده است، این یک موضوع مستقل از آن موضوعی است که در مورد زنان و شبهاتی که در مورد زنان مطرح شده است که نقصان عقل یکی از آن‌ها است.

دیدگاه دوم: پذیرش اشکال و تلاش برای حل آن

اینجا ما در مواجهه به این مسئله و این رذیلت‌ها و جنسیتی کردن رذائل و فضائل چه باید بکنیم؟ اینجا نیز مثل سایر موارد اقدامات و پیشنهادات و توجیهاات و تاویلاتی صورت گرفته است که حالا تفصیلهایش باید انشاء الله در جای خودش ذکر شود، اما آنچه که ما اجمالا می‌توانیم بگوییم این است که راه‌های متعددی برای حل این مشکل طی شده است.

راه اول: تغییر متن

این کلام حضرت علی (علیه السلام) در برخی از نسخه‌ها به نحو دیگری بیان شده است. مثلا:

۱. در کتاب تمام نهج البلاغه این حکمت را به عنوان وصیتی از حضرت علی (علیه السلام) به فرزندش آورده و ترتیبش هم با آنچه که در آغاز بحث خواندم تا حدودی متفاوت است. در کتاب تمام نهج البلاغه آمده است: «یا بنی خیار خصال النساء شرار خصال الرجال، الزهو و الجبن و البخل، فاذا كانت المرءة مزهوه لم تمکن من نفسها و اذا كانت جبانة فرقت من کل شیء يعرض لها و اذا كانت بخيلة حفظت مالها و مال بعلها» مؤلف ترتیب را تغییر داده است. این ترتیب چه تأثیری دارد؟ می‌گوید اگر زن تکبر داشته باشد از نظر خودش لم تمکن من نفسها، اگر ترس داشته باشد، این جمله می‌تواند ادامه آن قرار بگیرد و منطقی‌تر به نظر می‌رسد، اگر «اذا كانت جبانة فرقت من کل شیء يعرض لها»، در کنار آن جمله اول قرار بگیرد این‌ها مکمل یکدیگر می‌شوند. می‌گوید: اگر تکبر داشته باشد این باعث می‌شود که به هر کسی رو ندهد، اگر ترس داشته باشد باعث می‌شود که هر کسی به او تعریض نکند، آن وقت اینجا جبن و زهو که در مقابل هم قرار می‌گیرند یک معنای دیگری پیدا می‌کنند، زهو به معنای تکبر نخواهد بود.

اینجا اگر مقصود همان معنای کبر بود چرا حضرت علی (علیه السلام) از واژه کبر استفاده نکرد؟ الکبر و الجبن و البخل؛ جبن که معنایش معلوم است و بخل هم معنایش معلوم است اما اینجا کلمه زهو به کار برده است. این جا به قرینه تقابل این دو، یعنی جبن و زهو معلوم می‌شود این دو مثل یک سپری است که زن را از دیگران حفظ می‌کند، کبرش یا غرورش، یا این حالت بی‌اعتنایی‌اش به دیگران راه را برای دیگران می‌بندد که دیگران به او سوء قصد داشته باشند و در عین حال اگر یک ترسی هم همراه او باشد بی‌باکانه و متهورانه وارد قضایا نشود، این ترس او را حفظ می‌کند. اینکه مثلا هر جایی تنها برود و بگوید من از چیزی نمی‌ترسم این طبیعتا او را در معرض خطر قرار می‌دهد.

این ترتیب یعنی جا به جا کردن جملات ممکن است تا حدی از گزندگی و تیزی آن شبهه بکاهد.

اما واقعه‌اش این است که خیلی تغییر اساسی در شبهه ایجاد نمی‌شود. اینکه ایشان این جملات را تغییر داده بر چه اساسی این کار را کرده و اینکه نوشتند این وصیت امام به فرزندشان باشد نیز محل بحث است. مهم نیست این جمله به چه کسی گفته شده، به عنوان وصیت باشد یا به عنوان یک حکمت، اینکه وصیت بوده یا نبوده، چندان به حل مشکل کمکی نمی‌کند یا راهی برای حل مشکل نیست عرض کردیم.

۲. فیض کاشانی در المحجة البيضاء همین کلام را از حضرت علی (علیه السلام) با یک تفاوتی نقل کرده است، ایشان می‌فرماید: «وكان عليّ عليه السلام يقول: شرّ خصال الرّجل خیر خصال النساء: البخل و الزهو و الجبن فإنّ المرأة إذا كانت بخيلة حفظت مالها و مال زوجها، و إذا كانت مزهوّة استنكفت أن تكلم أحدا بكلام لين مريب، و إذا كانت جبانة فرقت من كلّ شيء فلم تخرج من بيتها و اتّقت مواضع التهم خيفة من زوجها» می‌گوید: بدترین صفت‌های مرد بهترین صفت‌های زن است و بعد می‌گوید: اگر زن بخيله باشد مال خودش را و شوهرش را حفظ می‌کند، این مقدم شده و از جمله سوم آمده اول جمله قرار گرفته است، اما می‌فرماید: اذا كانت مزهوه استنكفت ان تكلم احدا بكلام مريب، اگر با كبر، با سختی از موضع خود بزرگ بینی و خود برتری بینی سخن بگويد ديگر با كلام همراه با ريبه با کسی سخن نمی‌گوید، شاید اشاره به آن آیه «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»؛ (صدایشان را نازک نکنند و پایین نیاورند) باشد. می‌گوید: اگر مزهوه باشد و تکبر داشته باشد، این باعث می‌شود که با کلام محکم و آمیخته با تندى سخن بگويد و اذا كان جبانه فرقت من كل شيء، اگر ترسو هم باشد از هر چیزی احتیاط می‌کند و می‌ترسد، فلم تخرج من بيتها، اگر این ترس را داشته باشد از خانه خارج نمی‌شود و از مواضع تهمت پرهیز می‌کند خيفة من زوجها.^۲

ظاهر این کلام این است که در مقام نقل عین سخن حضرت علی (علیه السلام) نبوده است، کانه نقل به مضمون به همراه شرح و توضیح بوده است زیرا این نقل هیچ جا به این شکل نیامده است، لذا ظاهرا المحجة البيضاء در مقام نقل مستقیم سخن حضرت علی (علیه السلام) نیست، بلکه مقصود حضرت علی (علیه السلام) را نقل به مضمون می‌کند به همراه شرح و توضیحی از خودش.

بررسی راه اول

پس یک راه این است که برخی یا مستند به برخی از منابع (هرچند ما اشکال کردیم در آن) یا با توضیح آن کلام را طوری نقل کردند و تغییراتی در این کلام دیده می‌شود که چه بسا آن اشکالات کمتر شود، ولی همانطور که ملاحظه کردید این اشکالات ممکن است کم شود ولی کاملا برطرف نمی‌شود، به علاوه آنچه که این‌ها نقل کردند معلوم نیست که عین سخن حضرت علی (علیه السلام) باشد بلکه ممکن است با اضافه کردن برخی توضیحات از ناحیه خودشان باشد تا این مطالب را حل کنند و این مشکلات و شبهاتی که اینجا وجود دارد را بر طرف نمایند.

راه دوم: آمیختن متن با توضیح

راه دیگر این است که این حکمت را همانطور که سید رضی در نهج البلاغه آورده با همین متنی که در اول کلام خواندیم، قبول کنیم اما آمیخته با شرح، توضیح و تکمیل باشد. لذا مخصوصا در ترجمه‌ها وقتی می‌خواهند سخنان حضرت علی (علیه السلام) را ترجمه کنند داخل پرانتز بعضی از کلمات را اضافه می‌کنند مثلا در شرح مرحوم علامه جعفری و یا ترجمه‌ای که مرحوم دشتی در این سال‌های اخیر از نهج البلاغه داشتند، به نوعی اضافاتی داشتند که کلمات تا حدودی خالی از اشکال به نظر برسد.

^۱ سوره احزاب، آیه ۳۲

^۲ المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۸۶.

۱. مثلا مرحوم علامه جعفری «فاذا كانت جبانه فرقت من کلی شیء يعرض لها» را اینطور ترجمه کرده که اگر ترسو باشد از هر چیزی که حالت تعرض به او داشته باشد وحشت می‌کند «من کل شیء يعرض لها» اینجا مسئله تعرض به زن در کلام حضرت علی (علیه السلام) نیامده و چه بسا در ترجمه رعایت امانت نشده باشد. بنابراین ممکن است برخی اشکال کنند زیرا معنای «يعرض لها» معلوم نیست آن تعرضی باشد که ایشان می‌فرمایند.

۲. مرحوم دشتی نیز این طور ترجمه کرده است: «برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان زشت ترین اخلاق مردان است و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد». حالا این ترجمه ممکن است در چهارچوب این جمله بگنجد اما اینجا بحثی از آبرو مطرح نشده است. همانطور که عرض کردم در برخی از ترجمه‌ها با اضافاتی خواستند این کلمات را از ابهام در بیاورند و به نوعی خودشان را از شر این مشکلاتی که وجود دارد خلاص کنند.

بررسی راه دوم

این راه نیز مشکل را حل نمی‌کند زیرا اضافه کردن برخی کلمات بدون دلیل و شاهد، آن هم به نحو بسیار مجمل نوعی تحمیل معنا به لفظ و چه بسا با ظاهر این الفاظ سازگار نباشد.

پس راه اول این بود که تغییراتی در متن مطرح شود که بعضی این کار را کردند. راه دوم این است که همین متنی را که خواندیم در مقام شرح توضیح دهند، حال ممکن است از ناحیه مترجمین فارسی یا شارحان عربی صورت بگیرد، بالاخره آن‌ها هم که اهل زبان عربی هستند احتیاج به توضیح دارند و این‌ها در مقام توضیح اضافاتی را ذکر کردند.

«والحمد لله رب العالمین»